خبر

محسن کوهکن:

فقط یک اقلیت حاضر است با احمدی نژاد کارکند

● محسن کوهکن، نایب‌رئیس جبهه پیروان خط امام و رهبری گفت: در ارتباط با آقای احمدی‌نژاد اگر کسی بگوید ایشان مطرود است و هیچ رأیی در جامعه ندارد، این حرف غلط است و کسانی که این‌چنین فکر می‌کنند، چشمانشان را بر واقعیات می‌بندند؛ چراکه شما الان هم به روستا بروید، می‌گویند همین یارانه را هنوز از آن رئیس‌جمهور داریم و این ذهنیت بخشی از جامعه است. صددرصد ویژگی‌های آقای احمدی‌نژاد که منفی نبود. ما حتی نمی‌گوییم صفر تا صد آقای خاتمی هم منفی بوده به‌هرحال آقای خاتمی یک ویژگی داشته که شاید بعضی از دیگران نداشتند که ازجمله آن ادب و احترام و تواضع ایشان است که می‌توان آن را مثال زد. آقای خاتمی با اینکه می‌داند من در انتخابات دوم خرداد با تمام قوا از رقیبش حمایت کردم اما وقتی همدیگر را دیدیم، بسیار محترمانه لطف کرد و من هم به او احترام گذاشتم.

او افزود: اگر بخواهیم درباره احمدی‌نژاد صحبت کنیم، باید بگوییم پیگیر بودن او در کارها یک حسن است. برخی هم می‌گویند در کار کمی اگر کیفیت نباشد، فایده ندارد و این هم درست است. به همین دلیل است که اگر از من سؤال کنید آرزو دارید رئیس‌جمهور بعدی چه کسی باشد، می‌گویم رئیس‌جمهوری که محاسن روحانی، احمدی‌نژاد، خاتمی و مرحوم هاشمی را داشته باشد و معایب هیچ‌کدام را نداشته باشد و این رئیس‌جمهور ایدئال من است.

او در ادامه درباره لاریجانی هم گفت: آقای لاریجانی یک ظرفیت است و ما نباید به‌دنبال حذف باشیم. ما ملاک و معیار داریم، کسانی که از چارچوب‌هایی که مقام معظم رهبری زمان مسئولیت این افراد تعیین کرده عدول کرده‌اند و خارج شده‌اند ما با آنها دعوا هم نمی‌کنیم و در این دایره نمی‌آوریم و می‌گوییم کنار. ما با رئیس‌جمهور قبلی این‌طور برخورد می‌کنیم، دیدگاه من این است. درباره رئیس‌جمهور قبلی به خاطر تکرر ایرادات و اشتباهاتش به هر جهت دیگر به او امیدی نداریم. البته به خودش امید نداریم اما به خداوند امید داریم که ان‌شاءالله همه را مشمول هدایت خودش قرار دهد.

این نماینده مجلس در پاسخ به این سؤال که آیا امکان ائتلاف جبهه پیروان یا سایر جریان‌های اصولگرا با آقای احمدی‌نژاد وجود دارد یا خیر گفت: فرق آقای احمدی‌نژاد با دیگران این است که الان آن دو مجموعه‌ای که در دو دوره ریاست‌جمهوری‌اش بوده‌اند، همه را یک جا جمع کنید و بگویید شما چند درصدتان حاضرید دوباره با او کار کنید، یک اقلیت انگشت‌شمار جواب مثبت می‌دهند اما دولت‌های دیگر مثل دولت آقای روحانی و دوره‌های قبل‌تر را جمع کنید، به نظر من اکثریت‌شان حاضر هستند (با رؤسای جمهورشان) دوباره کار کنند.

عضو شورای سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان:

دفاعی در برابر ناکارآمدی نداریم

● **خبرآنلاین:** علی صوفی، از اعضای شورای سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان گفت: برآورد من از مجموع نظرات این است که اصلاح‌طلبان با اقلیت حضور فعالی خواهند داشت. ما باز هم در انتخابات شرکت می‌کنیم؛ اما تن به لیست حداقلی یا لیست ائتلافی نخواهیم داد.

براساس منطق، شکل‌گیری چنین ائتلافی را رد می‌کنم؛ اما تصمیم با شورای عالی سیاست‌گذاری است. من به‌عنوان یک فرد و حزب این نظر را دارم. ما براساس حرکت جبهه‌ای عمل خواهیم کرد، اما همه‌چیز نشان‌دهنده این واقعیت است که ما به گذشته برنخواهیم گشت و دوران جدیدی را رقم خواهیم زد.

صوفی گفت: برداشتی از ناکارآمدی مجلس وجود دارد و همه اصلاح‌طلبان از چهره‌های اصلی مانند آقای خاتمی و چهره‌های دیگر اصلاح‌طلب به این قضیه اذعان دارند و دفاعی در برابر این ناکارآمدی ندارند که بگویند ما قوی هستیم، اما علت قضیه کاملا مشخص است و نمی‌شد یکباره تغییر ایجاد کرد.

علت این بود که ما در شرایطی وارد انتخابات‌های ۹۲ و ۹۶ شدیم که دستمان بسته بود و شورای نگهبان تمام کاندیداهای شاخص اصلاح‌طلب از آقای هاشمی‌رفسنجانی تا باقی کاندیداهای اصلاح‌طلب را ردصلاحیت کرد. او افزود: همان‌طورکه آقای خاتمی در دیدار با فراکسیون امید تأکید کردند، مردم از حضورشان در پای صندوق‌ها و رأیی که دادند، نتیجه نگرفتند.

گفت‌وگو با محسن رنانی درباره بهنگامی و نابهنگامی تصمیمات سیاسی

اکنون چه باید کرد؟

همه‌پرسی، آخرین راهکار برای اصلاحات ساختاری اقتصادی

عکس: سهند تاکی، شرق

علیرضا غریبدوست: پرسش درباره بهنگام یا نابهنگام‌بودن تصمیم‌سازی‌ها در ۴۰ سال اخیر می‌تواند چالش ذهنی فعالان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی باشد. محسن رنانی، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان، در گفت‌وگو با «شرق» در این خصوص از «شتابزدگی» و «بوروکراسی شکسته بسته» صحبت می‌کند و می‌گوید «نفت» باعث ساختار نفوذ ناهمگن گسترده شده است. او معتقد است اکنون با تأخیر در تصمیمات مهم مواجه هستیم و عدم اتخاذ تصمیمات بهنگام آرام‌آرام به بحران تبدیل خواهد شد.

موضوع این مصاحبه تحلیل تصمیم‌گیری‌های کلان جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست داخلی و بین‌المللی است و اینکه در ۴۰ سال گذشته کدام تصمیمات را بهنگام و کدام تصمیمات را شاید نابهنگام اتخاذ کرده‌ایم. به بیان دیگر کدام تصمیمات در حوزه سیاست داخلی و از منظر اقتصاد، به‌ویژه با رویکرد و سطح تحلیل جناب‌عالی در حوزه اقتصاد کلان سیاسی بهنگام یا نابهنگام بوده است؟ مثلا موضوع و چگونگی اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها در دوره آقای احمدی‌نژاد و عواقب بعدی این تصمیم و مخالفت‌ها و موافقت‌هایی را که با آن شد، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگر اجازه دهید، به جای اینکه به طور مستقیم وارد تحلیل تصمیمات یک دولت خاص یا یک تصمیم خاص بشویم، یک نگاه کلی به نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در جمهوری اسلامی داشته باشیم و یک آسیب‌شناسی کلان از این مسئله داشته باشیم و بعد به نوبه خودش وارد تصمیمات دولت‌ها شویم و ببینیم با این آسیب‌شناسی که ارائه می‌کنیم، آیا تصمیمات دولت‌ها هم قابل تحلیل است یا خیر. شاید مهم‌ترین ویژگی عام که می‌شود برای تصمیمات بزرگ در جمهوری اسلامی ذکر کرد، شتاب‌زدگی در تصمیم باشد. اگر بخواهم دقیق‌تر بگویم، این‌طور می‌شود گفت که جمهوری اسلامی به طور ساختاری با عارضه «تأخیر مفرط در تصمیمات مهم» روبه‌رو است و به دلیل همین تأخیر مفرط، مرحله به مرحله مجبور شده دست به «تصمیمات شتاب‌زده» بزند؛ یعنی وقتی تصمیمات را به‌موقع نگرفته یا به تعویق انداخته، یک جا به بحران برخورده است و مجبور شده به طور شتاب‌زده و مطالعه‌نکرده تصمیم بگیرد و به‌همین‌خاطر معمولا با تصمیماتی روبه‌رو هستیم که به علت همان شتاب‌زدگی دارای «کژکارکردهای ساختاری» است و این کژکارکردها در بلندمدت موجب ایجاد انحراف در ساختارهای سازمانی و بوروکراتیک کشور می‌شود که می‌توان از آن به‌عنوان «ضایعه مزمن در نظام تدبیر» نام برد. پس مسئله اول تأخیر مفرط اولیه در شناخت پذیرش و عزم برای اصلاح مشکل است که منجر به شتاب ثانویه در تصمیم‌گیری می‌شود و در نتیجه با کژکارکرد ساختاری روبه‌رو می‌شویم که به ضایعه در نظام تدبیر می‌انجامد.

به دیگر سخن در ایران بعد از مشروطیت و با تأسیس سلسله پهلوی، دولت مدرن «شروع به شکل‌گرفتن» کرد. دولت مدرن به معنی شکل‌گیری بوروکراسی است؛ یعنی جایگزینی تصمیمات بوروکراتیک به جای تصمیمات فردی و البته در تمام سال‌های بعد هیچ‌گاه در ایران دولت مدرن کامل نشد و همچنان در حال تکامل بوده است؛ همچنان که تا امروز هم هنوز در حال تکامل است. ما با وقوع انقلاب، ساختار اداری- یا همان نظام بوروکراسی یا دولت مدرن - را که در ۵۰ سال قبل از آن ذره‌ذره ساخته شده بود، بخش به بخش کنار گذاشتیم یا به هم ریختیم، یا مسکوت گذاشتیم یا جایگزین برایش ارائه کردیم.در واقع ما با انقلاب همان بوروکراسی نیم‌بند تکامل‌نیافته موجود را نیز متزلزل کردیم، بخش‌هایی از آن را ویران کردیم و جاهایی نیز به ساختار و سازمان آن افزودیم؛ بنابراین ما مواجه شدیم با یک بوروکراسی شکسته‌بسته‌ای که مثل چینی شکسته بند زده شده، جابه‌جا به آن بند زدیم و وصله‌های ناهموار را به هم چسباندیم؛ بنابراین بعد از انقلاب ما یک بوروکراسی مونتاژشده و سرهم‌شده، بندزده‌شده و ناهمگون را شکل دادیم. درواقع چون می‌خواستیم آن را با ارزش‌های انقلابی هماهنگ کنیم، روزبه‌روز به صورت ad hoc و موردی بخش‌هایی از نظام بوروکراتیک کشور را به صورت جزئی اصلاح کردیم و بخش‌هایی را هم اصلا رها کردیم و بخش‌هایی را حذف کردیم و بخش‌هایی را افزودیم تا در نهایت به یک بوروکراسی مونتاژ و شکسته‌بسته رسیدیم. وقتی می‌گوییم بوروکراسی منظورم هم ساختار اداری است، هم قوانین زیرساختی یا قوانین مادر مثل قانون تجارت، قانون مدنی، قوانین پولی و بانکی، قوانین جزایی و همه آنها؛ یعنی وقتی سازمان و ساختار اداری را با قوانین و آیین‌نامه‌های پشت سرش و سنت‌ها و رویه‌های غیررسمی که آنها را حمایت می‌کند و عادات رفتاری که در نظام اداری شکل گرفته، به اضافه سلسله مراتب سیاسی و قدرت که این مجموعه را به هم پیوند می‌دهد، در نظر بگیریم، همه آنها را با هم بوروکراسی می‌نامیم.با این تعریف اکنون می‌توان گفت بوروکراسی و نظام تدبیر ما پس از انقلاب دو ویژگی شاخص داشته است: نخست اینکه این بوروکراسی بعد از انقلاب تبدیل شد به یک نظام بوروکراسی شکسته‌بسته و مونتاژ به شرحی که گفتیم. ویژگی دوم اینکه بوروکراسی هم به اقتضای نیازهای یک جامعه و یک دولت برآمده از انقلاب و هم به علت خطاهای پی‌درپی در تصمیمات اتخاذشده و لزوم اصلاح آن خطاها، دائما گسترش پیدا کرد و بزرگ و بزرگ‌تر شد. در این زمینه یک شاخص بسیار گویاست: در سال ۱۳۶۸ بعد از جنگ، سهم هزینه‌های دولت در تولید ناخالص ملی حدود کمی بیش از ۴۰ درصد بوده؛ اما اکنون با بیش از ۳۰ سال خصوصی‌سازی به بالای ۸۰ درصد رسیده است! یعنی حتی وقتی می‌خواستیم این نظام بوروکراتیک را به سمت خصوصی‌سازی برده و آن را کوچک کنیم، خودش را بزرگ‌تر کرده است! این یعنی یک‌سری ضایعات ساختاری در این سیستم هست که امکان اصلاح را از آن گرفته است. پس ویژگی‌های «بوروکراسی شکسته‌بسته» و «بوروکراسی فربه‌شونده» دو خصیصه مهم بوروکراسی یا همان نظام تدبیر ما در بعد از انقلاب است. شکسته‌بسته بودنش ناشی از درهم‌ریزی‌های معمول پس از انقلاب بود و فربه‌شونده بودنش ناشی از دو چیز: یکی وجود و اعتیاد این نظام تدبیر به درآمدهای نفتی و دیگری وجود اهداف متنوع و ناهمگونی که دولت بعد از انقلاب دنبال کرده است و دائما مجبور شده این بوروکراسی را بزرگ‌تر و بزرگ‌تر کند. طبیعی است که به موازات اینکه این بوروکراسی شکسته‌بسته بزرگ می‌شود، کارایی و سرعت عملش را از دست می‌دهد.اما در کنار اینها، یک عامل دیگر هم وارد می‌شود که ناکارایی نظام تدبیر را تشدید می‌کند و آن رقابت گروه‌های قدرت است. ازآنجاکه ساخت نظام سیاسی ما از نوع «نفوذهای ناهمگن» است، هرچه رقابت گروه‌های قدرت تشدید شود، ناکارایی افزایش می‌یابد. نظام‌های سیاسی یا یک ساخت همگن دارند یا یک ساخت ناهمگن. وقتی ساخت همگن دارند؛ یعنی کل گروه‌های قدرت داخل نظام اهداف کلان ملی واحدی را دنبال می‌کنند. وقتی نفوذها ناهمگن است، هر گروه صاحب قدرت و نفوذ، اهداف ویژه خودش را دنبال می‌کند و بخشی از منابع کشور را به سمت آن هدف می‌برد. کشور به دلایلی که در این مجال فرصت طرحش نیست، از همان آغاز انقلاب به سمت شکل‌گیری ساختار نفوذهای ناهمگن رفت و اکنون این وضعیت به اوج خودش رسیده است و ما متأسفانه سیستم چندپاره‌ای داریم که هم‌زمان چند نفوذ ناهمگن یکدیگر را خنثی می‌کنند و تاکنون وجود درآمد نفت اجازه داده است که این اتفاق بیفتد؛ چراکه اتلاف منابع ناشی از اقدامات متعارض نفوذهای مختلف را نفت جبران می‌کرده و پوشش می‌داده؛ بنابراین نظام تدبیر خیلی متوجه این اتلاف منابع نمی‌شده است. اگر درآمد نفت نبود، شاید به این حد از ساختار نفوذ ناهمگن گسترده نمی‌رسیدیم.در این ساختار سیاسی نفوذ ناهمگن، وجود درآمد نفت و آرمان‌ها و اهداف متنوعی که انقلاب دنبال می‌کرده، باعث شده این بوروکراسی به‌سرعت فربه شود و هرچه فربه‌تر شده، به دلیل تشدید رقابت نفوذهای ناهمگن، رسیدن به تصمیمات واحد و مشترک برای اصلاحات جدی و ساختاری مشکل‌تر شده و کارآمدی آن را به‌شدت پایین آورده است؛ یعنی هر تصمیمی که باید بهنگام گرفته می‌شد، بر اثر رقابت و منازعات میان نفوذهای ناهمگن، به تعویق افتاده و هیچ‌گاه نظام سیاسی با مسائل و مشکلاتش به‌موقع برخورد نمی‌کرده یا آن‌قدر رقابت‌ها میان نفوذهای ناهمگن، اجزای مختلف این بوروکراسی را به هم درگیر کرده و آن‌قدر بی‌ثباتی در مدیریت‌ها به وجود آورده که هیچ مدیری فرصت پرداختن به مسائل بلندمدت در حوزه خود را نیافته و هیچ دولتی فرصت و قدرت تمرکز و حل‌کردن مسائل کلان ملی را پیدا نمی‌کرده است؛ بنابراین با یک نظام تدبیر یا بوروکراسی شکسته‌بسته فربه‌شونده‌ای مواجه شده‌ایم که نفت و رقابت گروه‌های هم‌سود و نفوذهای ناهمگن و مقابله اینها با هم در کنار سرعت تحولات و بی‌ثباتی مقامات و موقعیت‌ها و پست‌ها و دولت‌ها، باعث شده که هیچ‌گاه هیچ‌گونه تصمیم کامل جدی بلندمدتی برای معضلات ساختاری کشور گرفته نشود؛ چون هر تصمیم بلندمدتی هزینه‌هایی برای یک‌سری گروه‌ها داشته و مقاومت هریک از گروه‌های شریک در ساخت قدرت و تحمل‌نکردن هزینه‌هایی که بر آنها تحمیل می‌شد، باعث شده که در برابر اتخاذ آن تصمیم مقاومت کنند تا آن تصمیم اجرائی نشود؛ بنابراین هرگاه هر فرد یا مقامی یا دولتی اصلاحات ساختاری را مطرح می‌کرده است، در مواجهه با دست‌اندازهای نظام تدبیر و مقاومت گروه‌های رقیب، پس از مدتی آن را رها کرده و بنابراین اصلاحات ساختاری که باید یک جا درباره آنها تصمیم‌گیری قاطع صورت می‌گرفته و اجرائی می‌شده و فرایندهایی که در بلندمدت باید مورد اصلاح قرار می‌گرفته‌اند، غالبا رها شده و معلق مانده است.نتیجه این می‌شود که اتخاذنکردن بهنگام یک تصمیم مهم ساختاری و بلندمدت در چنین ساخت سیاسی، آرام‌آرام به بحران تبدیل می‌شود. در این شرایط معمولا مقامات می‌کوشند بحران را نفی کنند؛ چون می‌دانند با این نظام تدبیر نمی‌توانند بحران را حل کنند. پس هر دولتی ترجیح می‌دهد بحران را نفی کند یا از اولویت خارج کند تا بدون پرداختن هزینه‌های اصلاحات ساختاری، دوره حکمرانی‌اش به سر بیاید و خودش را درگیر بحران نکند. در مواردی هم کلیت نظام سیاسی بحران را نفی می‌کند که در این موارد نظام سیاسی به امید این است که در آینده فرجی حاصل شود و بحران به‌خودی‌خود مرتفع شود. مثلا دولت‌ها بحران بی‌کاری را نفی می‌کنند، به امید اینکه بی‌کاری را به دولت بعدی منتقل کنند و خودشان درگیر آن نشوند و نظام سیاسی هم بحران کاهش سرمایه اجتماعی را نفی می‌کند، به امید اینکه گذر زمان به‌تدریج این مسائل را از دستور خارج کند.روشن است که توانایی این ساختار یا نظام تدبیر شکسته‌بسته و فربه‌شونده- که به حجم زیادی از درآمدهای نفتی وابسته است- با کاهش درآمدهای ناشی از فروش نفت، روزبه‌روز کاهش پیدا می‌کند؛ چراکه انرژی این سیستم را نه کار و خلاقیت ارزش‌افزای افراد و سازمان‌هایش؛ بلکه درآمدهای نفتی تأمین می‌کند؛ پس اکنون با یک نظام تدبیر شکسته‌بسته متأثر از رقابت‌های بین گروه‌های نفوذ روبه‌رو هستیم که انرژی‌اش به خاطر کاهش درآمد نفت رو به افول است. این یعنی قدرت تصمیم‌سازی و اجرای کارآمد تصمیماتی که این نظام می‌گیرد، رو به کاهش است و زمان اجرای تصمیمات هم روزبه‌روز طولانی‌تر می‌شود. این در حالی است که با نفی بحران‌ها، روزبه‌روز بحران‌ها عمیق‌تر و بزرگ‌تر می‌شوند و ناگهان به نقطه‌ای می‌رسند که اگر به‌سرعت درباره آنها تصمیم گرفته نشود، منجر به یک درهم‌ریزی خواهد شد.وقتی قرار است برای یک معضل بزرگ تصمیمات سریع گرفته شود، روشن است که چنین تصمیماتی هم ناکارآمد است -چون درباره‌اش مطالعه کافی نشده و ابعاد آن به‌خوبی بررسی نشده است - و هم پرهزینه است چون شتاب در اجرای تصمیمات مستلزم صرف هزینه‌های اضافی است. متأسفانه ما با «تأخیر عجیب در تصمیمات مهم» و «تسریع عجیب در اتخاذ تصمیمات در هنگام بروز بحران» مواجه هستیم که این تصمیمات شتاب‌زده، منجر به تشدید ناکارآمدی و ایراد هزینه مضاعف و ناتوانی بیشتر در کنترل آن می‌شود.برای مثال، به نظر من اصلاح قیمت حامل‌های انرژی یکی از مهم‌ترین تصمیمات ساختاری است که نظام سیاسی ما تا آن را حل نکند، اتخاذ هیچ تصمیم جدی دیگری در حوزه اقتصاد کارآمد و مؤثر نخواهد بود و تا این موضوع حل نشود، هم تصمیمات بزرگ برای بنگاه‌های خصوصی و هم تصمیمات کلان در حوزه عمومی و دولتی دائما ناکارآمد خواهد بود؛ بنابراین بهترین مثال برای واکاوی شیوه برخورد نظام تدبیر با تصمیم‌گیری در یکی از مسائل کلان ساختاری کشور همین مسئله اصلاح قیمت حامل‌های انرژی است.اجازه دهید سال‌های اول انقلاب و سال‌های جنگ را از تحلیل مستثنی کنیم؛ به این علت که در انقلاب انتظاراتی برای جامعه ایجاد شده بود نظیر اینکه بعد از انقلاب انرژی باید مجانی شود، بنابراین طبیعی است که اوایل انقلاب سیاست‌گذاری در حوزه انرژی تحت تأثیر و در سایه شعارهای انقلاب مسکوت مانده و به کما رفته بود. دوران جنگ هم این شرایط را تداوم بخشید و به علت شرایط جنگ شاید صلاح نبود و امکانش نبود که قیمت انرژی تعدیل شود.اما بعد از جنگ دولت آقای هاشمی‌رفسنجانی متوجه شد که حوزه انرژی باید ساماندهی شود و با این الگویی که مصرف افزایش پیدا می‌کند، نهایتا به الگوی مصرف نامناسبی از انرژی خواهیم رسید که قدرت رقابتی کشور را در برابر سایر کشورها در پایین نگه خواهد داشت؛ یعنی اقتصاد کشور تا زمانی قدرت رقابتی دارد که انرژی ارزان و فراوان در دسترسش باشد. به ویژه اینکه بعد از جنگ تحمیلی نرخ دلار افزایش یافت و با نرخ جدید، قیمت‌های انرژی خیلی پایین‌تر از سطح جهانی بود که در بلندمدت باعث می‌شد صنایعی که انرژی ارزان مصرف می‌کنند به این قیمت عادت کنند و نوعی قدرت رقابتی کاذب در آنها ایجاد شود و در بلندمدت نتوانند وارد رقابت واقعی با صنایع جهانی شوند.

ادامه در صفحه ۶

الو شرق ۸۸۶۴۰۲۶۰

sharghline@sharghdaily.ir

پیامک: ۳۰۰۰۴۶۹۹

● در جاده فرودگاه امام چند تابلو وجود دارد که به کسانی که از آنجا عبور می‌کنند، نشان می‌دهد راه شهر یا شهرک‌های رباط‌کریم و (وهن‌آباد) آنجاست. غرضم از این مطلب این است که این‌همه مسئولان وزارت کشور و دیگران از اینجا عبور کرده‌اند و ندیده‌اند که نام (وهن‌آباد) واقعا وهن کشور و وهن مردم آن محل است؟ نام زیباتری نمی‌شود گذاشت؟

یک مخاطب

● **کارگران زیر خط فقر:** گرانی بیش از حد مایحتاج ضروری و کالاهای اساسی و اجاره‌خانه، افزایش شندرغاز حقوق کارگران هم نتوانست تأمین‌کننده هزینه‌های زندگی آنان باشد و کارگران زیر خط فقر قرار دارند. یارانه‌های نقدی یا سود سهام عدالت هم به اندازه‌ای نیست که جبران‌کننده باشد. دولت باید برای کاهش قیمت‌ها و بالابردن قدرت خرید مردم چاره‌ای اساسی بیندیشد.

یک مخاطب

بازتاب

● **پاسخ روابط عمومی سازمان مدیریت و نظارت بر تاکسیرانی شهر تهران:** با احترام، عطف به مطلب مندرج در آن روزنامه وزین مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۹ با موضوع «چرا تاکسی‌های اسقاطی جمع‌آوری نشده‌اند» خواهشمند است توضیحات زیر را جهت تنویر افکار عمومی چاپ فرمایید.

با تشکر از تماس شهروند محترم به آگاهی می‌رساند تاکسی‌های پارک‌شده در پایانه شهید حقانی در مالکیت یکی از شرکت‌های خصوصی تحت پوشش سازمان تاکسیرانی می‌باشد که به علت فرسودگی به مرحله اسقاط رسیده اما سایت شرکت‌های خودروساز برای فرایند تبدیل به احسن بسته می‌باشد و اقدامی در این خصوص صورت نگرفته است و شرکت مذکور منتظر بازشدن سایت می‌باشد.

شهروندان گرامی در صورت مشاهده هرگونه تخلف صرفا از سوی ناوگان تاکسی تهران مراتب را با ذکر شماره کامل پلاک به سامانه تلفنی ۱۸۸۸ و یا سامانه ثبت تخلفات در سایت ۱۸۸۸ به آدرس http://1888.tehran.ir منعکس و این سازمان را در امر نظارت هرچه بهتر یاری فرمایند.